

معرفی کتاب هدایه اسلامی

علیرضا هزار

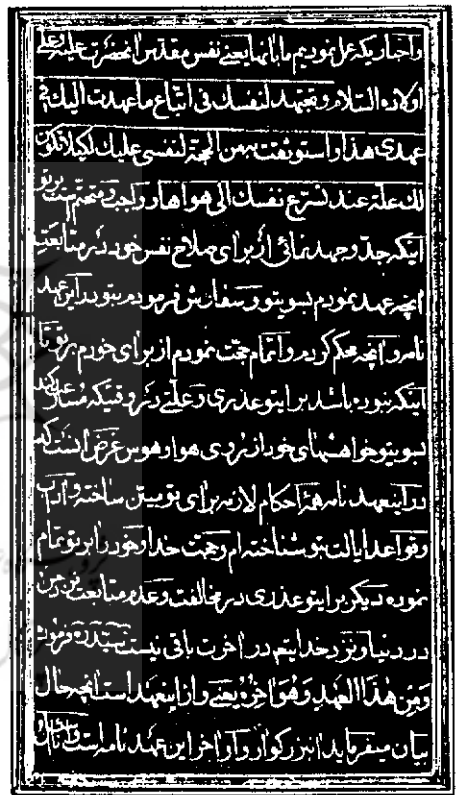
کتاب گرانسنگ نهج البلاغه، که گزیده ایست از خطبه ها، نامه ها و کلمات قصار امیر مؤمنان (ع)، پس از قرآن و احادیث نبوی، معتمدترین متکا و مهم ترین منبع شناخت اسلام، و آموزه های بلند شریعت است. از درخشان ترین بخش های این اثر کران ناپیدا، فرمان سیاسی حکومتی امیر مؤمنان ع، به صحابی و سردار پاک باور، و دلاور عظیم النظیر خود، مالک اشتر است. در این فرمان فراخ و تعلیم کبیر، که جامع آوای سیاسی و کشور داری آن حضرت است، ژرف گویی ها و نکته های نغز بسیاری است، که حاکمان و سیاست پیشگان بجد، برای انجام و گزار و تکلیف خویش، سخت بدان محتاجند. پیشینه ی نقل این منشور فراخ را، پیش از سید رضی رحمه الله و نهج البلاغه، می توان در کتاب های زیر سراغ گرفت:

۱. تاریخ دمشق، علی بن حسن هبه الله المعروف بابن عساکر (۵۷۱) در جلد ۳۸
۲. دستور معالم الحکم و ماثور مکارم الشیم، قاضی قضاعی شافعی (۴۰۴ق)
۳. نهایه الادب فی فنون الادب، شهاب الدین احمد نویری (۷۳۲ق)

۴. دعائم الاسلام، قاضی نعمان مصری (۳۶۳ق)
۵. تحف العقول، ابن شعبه حرانی (قرن ۴)
۶. غرر الحکم و درر الکلم، قاضی ناصح الدین آمدی (۵۲۰ق). وی این عهدنامه را جمله جمله، و به شکل تقطیعی در کتابش آورده است.

اهمیت بسیار، کاربردی بودن، و فراشمولی دستورهای عهدنامه مالک، که در گشودن معضلات و رفع موانع حکومتی، اجتماعی، به نحو تام مؤثر بوده است، ذهن و خرد دانشوران و اندیشه ورزان را در دوران های گونه گون، نسبت به شرح، ترجمه و حاشیه بر آن، شورانده و افروخته است. شمار آنچه تاکنون، فقط در شرح این مبارک عهد، نگارش شده است را، فزون از ۵۰ کتاب دانسته اند. این عدد تنها شامل آثاری است که به شرح آن پرداخته اند! چه

ده‌ها کتاب بر جای مانده از نویسندگان پیشین و معاصر هست، که آن نامه شریف را به نظم کشانده، و یا به لغت‌های پارسی، اردو، ترکی و انگلیسی ترجمه کرده‌اند.^(۱) یکی از پربرگ‌ترین و نیز پر بارترین آثاری که در شرح عهدنامه مالک اشتر قلمی شده است، کتاب (هدایات الحسام فی عجائب الهدیات للحکام)، تألیف، میرزا محمد بن حسین بن علینقی همدانی است، که بسال ۱۳۰۸ ه. ق قلمی شده است. نگارنده که در کرمانشاهان



و در عهد سلطنت خاقان زین العابدین خان حسام‌الملک می‌زیسته است، انگیزه خود را از کتابت کتاب چنین باز می‌گوید: (... رو یایی صادق و رجائی و اتق دست داد. به این تفصیل که در آخر شب جمعه از ماه رجب الاصب سنه یک هزار و سیصد و هشت هجری در عالم رو یادیدم که به ارض اقدس رضوی علیه الاف التحیه و الثنا

مشرف شدم؛ منزلی ترتیب داد. مهبای تشرف به آستانه مبارکه بودم، در آن حین دیدم جناب معزی الیه [خاقان زین العابدین خان حسام‌الملک] وارد شدند و در دست قلمی دارند که در طرف راست آن قلم مخزنی است بی حاجت بمداد، علی‌الدوام مدد به آن قلم می‌دهد، و این داعی خیلی خوش وقت و متعجب بودم از حسن و تازه‌گی این قلم؛ در آن اثنا جناب معظم مزبور ملتفت شدند که مهرهای ثبتشان مفقود شده، اظهار پریشانی خاطر و اضطراب نمودند، این داعی عرض کردم مشوش نباشید من مهرهای شما را پیدا می‌کنم؛ در مقام تفحص برآمدم، دیدم در موضعی افتاده، خواستم بردارم، دیدم صفحه‌ای از طلا نزدیک اوست، که هر دو روی او سطور عدیده از طلسمات عجیبه است، و بین سطور موشح به میناست؛ هر دو را برداشته، آمده و تسلیم ایشان نموده از خواب بیدار شدم؛ اولاً قلم به آن وصف را دلیل و جوهی از اقبال و ترقیات بالمال و نفاذ امر و نهی فی غایه الکمال گرفتم، و چون مهرها مفقود شد دانستم که عمّا قریب در ولایت ایالتشان اغتشاشی بهم خواهد رسید؛ چنانچه طولی نکشید که به واسطه بعضی مفسدین فی الجملة آشوبی در کرمانشاهان و سائر توابع حاصل گردید؛ و چون بزودی پیدا ورد شد معلوم گردید که در اصل حکومت نقصی به هم نخواهد رسید، و تسکین فتنه به احسن وجه خواهد شد، و آن صفحه طلسمات را همچون استنباط نمودم که باید کتابی در آداب حکومت مشتمل بر قواعد متقنه و قوانین محکمه نوشته، انفاذ حضور موفور السرورش بدارم، که به توفیق الله سرمشق ولات اعصار و حکام امصار باشد؛ چون اطلاع به جنابش دادم امر مطاع به نوشتن همچون کتابی صادر شد؛ از عوائق دهر و بوائق عصر چندی به تأخیر افتاد ... امر مجدد و تأکید مؤکد نمودند، توفیق رمیده آرמידه آمد، عذرم مقطوع و شکرم مسموع شد؛ طبع فاطر و فکر قاصر را اطلاعی تازه و بزوعی بی اندازه رخ داده

شروع به مقصود نموده و چون در این باب بهتر از رساله عهدنامه مبارکه که حضرت سلطان السلاطین و امام العالمین امیرالمؤمنین سلام الله علیه و علی آله الطیبین الطاهرین که برای مالک اشتر علیه الرحمه در ایالت مصر مرقوم فرمود، و مروی در نهج البلاغه است ندیدم، همان عهدنامه مبارکه را که جامعترین کتب است از برای محاسن و آداب ریاست و سیاست به زبان فارسی ترجمه نمود. با پاره‌ای ضمائم و اضافات از حکایات و بیانات که بعضی نفع عمومی دارد و بعضی اختصاص به خواص و همه کس را بهره از او نیست، خالی از اطناب ممل و ایجاز مخل و نامش از حضرت غیب به تعلق لاریب (هدایات الحسام فی عجائب الهدیات للحکام آمد...)^۱

حیات مؤلف:

از زندگانی محمد بن حسین بن علی نقی همدانی، چیز زیادی نمی‌دانیم؛ این قدر هست که وی در کرمانشاهان زیسته؛ و عالم مورد قبول مردم و نیز پادشاه آن دوران، خاقان زین العابدین خان حسام‌الملک بوده است. شرح حال نگاران و اصحاب تراجم دو کتاب راز وی دانسته‌اند:

۱. هدایات الحسام فی عجائب الهدیات للحکام.
۲. رساله فی الفراسه.

ویژگی های هدایات الحسام:

۱. اثر ادبی: نثری را که نگارنده در سامان کردن و طراحی هندسه شرح‌خانه خود بکار بسته است، نثری است فخیم، روشمند، واجد سبک، محکم و در عین حال لطیف. شیوایی و سلاست نگارش محمد حسین بن علی نقی همدانی در تمام جوانب هدایات، خواننده رادر فضای فراخ ژرف گویی های کتاب آزاد و سبکبال می‌نشانند، و شه‌فهم و هضم‌معانی و مفاهیم بلند کتاب رادر کام‌وی سخاوتمندانه می‌چشانند.

۲. تقسیم و تبویب نیکوی پاره‌های عهدنامه:

نگارنده در شرح خویش، عهدنامه را به پاره‌ها و جرعه‌های کوچک تقسیم کرده، و یکان‌یکان آن را، با ظرافت تمام

به‌سبب و شرح می‌نشانند. همین نکته، کتاب هدایات رادر میان اقران خود هویدایی و ارجمندی بخشیده، و بهره‌های دانش آن رافزون‌تر کرده است. نگاه شمارشی مادر یک تصفح ابتدایی حدود ۳۰۰ تکه را گمان برد، که مؤلف بر اساس همان بنیاد در ظل و ذیل گفتار نورمند نورپرور امیر مؤمنان ع شرح خود را چیده است.

۳. استفاده و اشاره به نکته‌های ادبی:

مرحوم محمد حسین بن علی نقی همدانی در شرح خود، هر گاه در کلام مبارک علوی، و یا آیات و روایات دیگری که به عنوان مستندات شرح خود مدد گرفته است، نکته ادبی یا لغوی بایسته یاد کرد می‌بیند، آن را از کف نمی‌دهد. مثلاً آنجا که در شرح کلام حضرت درباره انصاف و داد که فرموده بود «ألصف الله» سخن می‌راند، و به کریمه (شهد الله له) که لا هو الا لملائکه و اولو العلم قائماً بالسط استشهد می‌کند، پس از بحثی می‌نگارد:

(اگر لفظ قائماً بالسط) حال از همه باشد به تأویل کل واحد؛ و اگر حال باشد از لفظ مبارک الله، معنی آن است که: در حالتی که خداوند قائم به عدل و قسط است؛ چنانکه مفسران هر دو احتمال را داده‌اند.)^۲

۴. گشودن بخش‌ها و فصل‌های جداگانه:

نگارنده در طول کتاب آن هنگام که تبیین بیشتر مطالب را نیازمند بحث‌های تفصیلی بداند، در پیچه‌های جدا و پرمطلبی بر کرانه گفته‌های خود می‌گشاید. همین بحث‌های استطرادی که بیشتر صیغه فقهی، اخلاقی و نیز تفسیری دارند، آموزه‌های علمی آن را دامن گستر کند. پاره‌ای از این گفتارهای جزیره و ش مستقل بدین قرارند: (بیان معنی ورع و صدق، حقیقت، در جات و رتبه‌های آن)^۳؛ (بیان حقیقت علم و مراتب آن)^۴؛ (صفات قاضی)^۵؛ (اموری مربوط به وزارت)^۶.

۵. استفاده از حکایات، اقوال حکما، اشعار، و سجع گویی‌ها. چنانکه مؤلف در مقدمه آورده بود، هدف او از این شرح نگاری بدست دادن (کتابی در آداب حکومت مشتمل بر قواعد متقنه و قوانین محکمه)^۷ بود، که در آن از (پاره‌های ضمائم و اضافات از حکایات و بیانات

که بعضی نفع عمومی دارد و بعضی اختصاص به خواص^{۱۰} بهره و مدد جسته بود. از این رو داستان‌های دلنشین و علم‌افزایی متناسب با مطالب عهدنامه، و نیز گفته‌های حکیمانه بسان افلاطون، ارسطو، خواجه نصیر، فضل ذوالریاستین و دیگران، و همچنین شعرهایی از پارسی‌گویان بنام، در جای جای کتاب نمایان است. سجع‌گویی‌های نگارنده هم که به یکبار، تغییر سبکش تغییر ذائقه است، و خواننده را یکدم به داغ می‌کشد و یکدم به باغ و سرانجام پیش چراغ می‌نشانند، گفتنی و ذکر کردنی است.

مثال زیر جرعه‌ای حلاوت پیشگفته است.

آنجا که مؤلف در بیان اصناف عالمان، به تفکیک و تمیز عالم نمایان دروغین از عالمان راستین می‌پردازد، انگیزه‌اش را از این بازنمایی چنین می‌گوید:

(تا متمیز شود خضر راه بر از خرس راه بر، شعله نیمسوز از شمع شب‌افروز، سلیمان بی‌تلیس از دیوان پرتدیس، سیرت سلمانی از صورت سلمانی، سیرت بوذر از بت آذر، لعل بدخشان از نعل درخشان، ...)^{۱۱}

۶ صراحت و کاربردین انگاشتن پیام‌ها:

با آنکه در مقدمه، صریحاً هدف نگارش کتاب آداب حکومت داری، آن همه برای سلطان وقت کرمانشاهان، حسام‌الملک، ذکر شده بود، لیک در درونه کتاب هم شارح نکات لازم را برای عمل و اجرای بایسته‌های حکومت داری و رویکرد نسبت به رعیت و وظیفه دو سویه میان والی و رعیت، به شاه و نیز مردم، تذکر می‌دهد، و امیدی برد که در ملک و سلطنت حسام‌الدین آن دستورات انجام شود. به عبارت دیگر تصویر نگارنده و نمایاندش به حاکم وقت، بدست دادن نظامنامه، شیوه‌نامه و راهکارهای مملکت داری و سلطنت و حکومت است، و نه صرفاً بحثهای نظری، و تئوریک.

فراز و فرود کتاب:

نگارنده در ابتدا پس از حمد خداوندی و درود بر رسول

و خاندانش علیهم‌السلام، در مقدمه‌ای به بیان چگونگی خلقت عالم، تدبیر و اداره آن، وظایف ملائکه و انواع آنها، و انگیزه خود از تألیف کتاب، می‌پردازد، و پس از آن، شرح عهدنامه را آغاز می‌کند. تقسیم‌بندی‌های خرد و کلان بسیاری در کار شرح‌نگاری همدانی دیده می‌شود. گاهی یک بخش، به مقدمه، و آن به فائده و آن به قسمت‌های دیگری تقسیم می‌شود. در مجموع کتاب در چهارده باب نگارش شده است. از کتاب هدایات الحسام، چهار دست نوشت در دست است که به قرار زیر است:

۱. نسخه موجود در کتابخانه آیت‌الله مرعشی، ش ۳۷۱۷.

ر.ک. فهرست نسخ خطی مرعشی ۱۱۶/۱۰.

۲. نسخه موجود در کتابخانه ملک، ش ۶۲۱۹. ر.ک. فهرست

نسخ خطی ملک ۸۴۶/۴. ۳. نسخه موجود در کتابخانه

دانشگاه تهران ش [۹]. ر.ک. فهرست نسخ خطی دانشگاه

۱۳۵۶۹.

۴. نسخه موجود در کتابخانه ملی ش: ر.ک. فهرست نسخ

خطی ملی ۳۱۱/۵.

گفتنی است که نگارنده گزارش را، (توفیق ریمیده آرمیده

آمد)^{۱۲}، و کتاب هدایات را بر اساس دو دست‌نوشته عتیق

مقابل، تصحیح و تحقیق کرد. این کار که ضرورتش بسی

بایسته بود، اینک در ۲۵۰ صفحه وزیری آماده نشر است.

از بخت شکر دارم و از روزگار هم.

پی‌نوشت:

۱. نگر مقاله آقای محمد مهدی انصاری در کتابشناسی نهج البلاغه، آینه پژوهش ش ۵۸ و نیز مقاله آقای مهدی علیقلی در گلستان قرآن ش ۳ ص ۱۸.

۲. ن. ک. هدایات الحسام ص ۱۱۳.

۳. آل عمران: ۸.

۴. هدایات الحسام ۴۷.

۵. هدایات ص ۱۰۴.

۶. همان ص ۱۳۱.

۷. همان ص ۱۵۶.

۸. همان ص ۹۵.

۹. هدایات ص ۱۴.

۱۰. همان.

۱۱. هدایات ص ۱۳۱.

۱۲. این تعبیر را از مقدمه کتاب هدایات وام کرده‌ام. ن. ک. ص ۱۳.

* این کتاب توسط بنیاد نهج البلاغه در دست انتشار است